



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۶/۰۳/۲۵



م. اسحاق نگارگر

آراست جهاندار دگر باره جهان را چون خُلد برین کرد زمین را و زمان را (سنایی غزنوی)

باز هم در باره اسلام و نوروز

من قبلاً در باره اسلام و عدم تخالف و تصادم آن با برخی از عنعنه های خجسته و شایسته که عرب ها آنرا عُرف می نامند نوشته بودم علمای دینی که متأسفانه چندان معلومات فلسفی ندارند نمی دانند که نفی مطلق در تاریخ وجود ندارد و اگر میداشت هر فرهنگ یا اعتقاد تازه اعتقاد پیشین را به طور مطلق نفی میکرد و نتیجه این می شد که انسان ها در خزینه فرهنگی خود چیزی قابل توجه نمی داشتند.

من در آن نگارش گفته بودم که اسلام عنعنه های خجسته و شایسته مشرکان قریش از قبیل اسپ سواری، نیزه اندازی و مهمان نوازی را به عنوان عُرف پذیرفت و کسی اعتراض نکرد که این کار تقلیدی از کفار قریش است و تقلید از آنان خود را شبیه آنان ساختن است.

حضرت رسول مقبول (ص) مهمان نوازی حاتم طایی و عدالت نوشیروان را مورد ستایش قرار میداد اما بعد از برخورد حضرت علی کرم الله وجهه و معاویه (رض) یک گروه شکل گرا به نام خوارج در میان مسلمانان ظهور کرد که حضرت علی (رض) معاویه و عمرو بن عاص را تکفیر و استدلال کردند که حکمیت تنها به خداوند (ج) تعلق دارد و انسان نمی تواند حکمیت کند و حال آنکه خدا خود گفته بود که اگر زن و شوهر باهم توافق کرده نتوانستند می توانند هر دو برای خود دو نفر حکم برگزینند.

این فرقه ظاهرگرا خواب را گشتند ولی میوه باغبانی را بدون قیمت نمی گرفتند و باغبان که در مانده بود گفت: "عجیب است که شما یکی از اصحاب پیامبر (ص) به جرم اینکه علی (رض) را بد نمی گوید می کشید ولی میوه مرا بدون قیمت نمی گیرید.

امروز من در میان برخی از مسلمانان سنی و شیعه هر دو نوعی گرایی بسیار مشابه به خوارج را می بینم. اینان در عراق و سوریه و بامیان مجسمه ها را به نام بُت ها ویران کردند ولی هرگز از خود نپرسیدند که چرا سلف صالح کار آنان را در عراق، مصر، سوریه و افغانستان نکرده بودند و یا چرا در زبان عربی لغت های صنم و مجسمه به طور جداگانه وجود دارد. برای اینکه صنم پرستش می شود ولی هیچ کس مجسمه را به عنوان معبود یا

سمبول معبود پرستش نمی کند. آری با این اسلام شکل گرا اگر مخالفت نشود جهان را به یک قتلگاه بدل می کند که در آن نه مسلمان احساس امنیت کند و نه کافر.

قصه بر سر نوروز بود و من صحبت معاون جمیعت علمای افغانستان را با دو تن از استادان پوهنتون می شنیدم. آن معاون جمیعت العلماء به آیه هفتاد و دوم سورة الفرقان و تفسیر ابن کثیر مصرانه استناد می کرد و همان آیت را دستاویز مخالفت خود با نوروز قرار میداد.

آن آیه چه می گوید:

لا یشهدون الزور و اذا مروا باللغو مروا کراما (ط)

هر کس که مقدمات دستور زبان عربی را فهمیده باشد میدانند که (لا) علامه نفی است و (یشهدون) فعل مضارع صیغه جمع غایب یعنی شهادت نمی دهند. قسمت اخیر سورة الفرقان سیزده خصوصیت بندگان خدا (عباد الرحمن) را یاد می کند. من به مأخذ جناب معاون یعنی تفسیر ابن کثیر مراجعه و عین عبارت او را نقل می کنم:

وهذه أيضاً من صفات عباد الرحمن انهم لا یشهدون الزور، قيل: هو الشرك وعبادة الاصنام و قیل الكذب و الكفر و اللغو و الباطل و قال محمد بن الحنفیه هو اللغو و الباطل و قال ابو العالیة و طاوس و ابن سیرین و الضحاک و الربیع بن أنس و غیرهم هی اعیاد المشركین و قال عمرو بن قیس هی مجالس السؤ و الخنا و قال مالک عن زهری شرب الخمر لا یحضرونه و لا یرغبون.

"و این نیز از صفات بندگان خداست که شهادت دروغ نمی دهند. این شهادت دروغ در شرک، در عبادت اصنام و دروغ و کفر و لغو و باطل است. و محمد بن حنفیه گفت که منظور از لغو موسیقی است و ابو عالیه و طاوس و ابن سیرین و ضحاک و ربیع بن انس و دیگران گفته اند که این لغو، اعیاد مشرکین است و عمرو بن قیس گفت که لغو هر گونه مجالس بد است و مالک از زهری گفت که نوشیدن شراب است که بندگان خدا نه در آن حاضر می شوند و نه بدان رغبت می کنند."

من ناگزیرم پیش از ادامه این بحث موضوعی دیگر را نیز مطرح کنم که این بحث بدون طرح آن نا تمام خواهد ماند و آن اینکه ما ناگزیر باید در میان دین و دانش دینی تفاوت بگذاریم. یکی دین است که آنرا خدا برای ما داده است و دیگر دانش دینی یعنی استنباطی است که ما از دین می کنیم و ما ممکن است در استنباط خود راه اشتباه بیابیم. چنانکه (لا یشهدون الزور) و (اللغو) هر دو در کلام خدا آمده است ولی استنباط فقها از آن مختلف است. به طور مثال در تفسیر ابن کثیر می بینیم که از کلمه لغو محمد بن حنفیه موسیقی را استنباط می کند و دیگران از آن اعیاد مشرکین و مجالس نوشیدن شراب و غیره استنباط می کنند و به دلیل این گونه استنباط ها ما نمی توانیم امری را حرام بدانیم. تفسیر کشاف نیز استنباط اعیاد مشرکین را به مجاهد بن جبر مخزومی ارتباط میدهد و حدیثی را که در صحیحین از ابی بکره نقل شده است نیز می آرد و آن این است:

"رسول خدا (ص) به ما گفت:

آیا شما را از بزرگترین گناهان خبر بدهم؟ گفتیم بلی یا رسول الله گفت: شرک به خدا و عاق شدن از جانب والدین و گفتار و شهادت دروغ و اما تفسیر های معاصر ما در این باره چه می گویند؟

مولانا عبدالله یوسف علی که کلام الله مجید را به انگلیسی ترجمه نموده و ترجمه اش یکجا با کلام الله مجید در مدینه منوره به چاپ رسیده است آیه ۷۲ سورة الفرقان را چنین ترجمه می کند:

Those who witness no falsehood ۲۱۳۱

And, if they pass by futility, they pass by it with honourable (avoidance)

(Those who give no^۱Witness no falsehood has two signification both implied in this passage)
 which implies fraud of falsehood thing (Those who do not assist at any^۲Evidence that is false and)

حاشیه ۳۱۳۲ نیز حکایت از این می کند که:

There is not only condemnation of positive falsehood or of being mixed up with things implying
 .falsehood but futilities – vain random talk, unedifying jokes, useless show etc are all condemned
 If a good man finds himself in such an affair, he must withdraw from it in an honourable
 .dignified way , not in a fussy arrogant way,

نُخست متن و حاشیه را به دری ترجمه میکنم:

"آنان که شهادت به دروغ نمیدهند" ۳۱۳۱ و اگر بر عملی لغومی گذرند، با کرامت از آن می گذرند و از آن اجتناب می کنند. ۳۱۳۲ حاشیه ۳۱۳۱: "شهادت دروغ ندادن دو مقصود عمده دارد که هر دو مقصود از این آیه دانسته میشوند (۱) آنان شهادت دروغ نمی دهند. (۲) آنان در هیچ تقلب و شهادت دروغ معاونت نمی کنند." حاشیه ۳۱۳۲: در این آیه دروغ بالفعل تنها محکوم نگردیده است بلکه با چیز های دیگر که آمیخته با دروغ و لغو است به طور مثال یاوه سرایی، مزاح ها و جوک های که هیچ ارزش معنوی ندارند، نمایش های بی فایده و غیره نیز شامل همین محکومیت استند.

هرگاه یک انسان خوب خود را در گیر این گونه مجالس ببیند به شیوه محترمانه و بدون اینکه حیثیت خود را پامال کند یا سر و صدا به راه بیندازد خود را کنار می کشد. "(عبدالله یوسف علی قرآن کریم با ترجمه انگلیسی چاپ مدینه منوره ص ۱۰۵۳)

از این جا دو نتیجه به دست می آید: "نخست این که هدف آیه در اساس نشان دادن خصوصیت ها و صفات مردان خدا(ج) یا عباد الرحمن است و کاری با نوروژ ندارد.

حالا بگذریم از اینکه نوروژ ربطی به دین زردشتی ندارد و حتی اگر به اعتبار گذشته آنرا به آفتاب پرستان یا پیروان کیش "سوریامیترا" ارتباط دهند مسلمانان امروز از آن قصد آفتاب پرستی ندارند چنانکه یکی از مولانا صاحبان نوروژ را به حساب تقلید از مجوس حرام می دانست و فراموش می کرد که اعمال تابع نیت است و به قول بیدل:

ما و تو خراب اعتقادیم بُت کار به کُفر و دین ندارد.

شاعران دری زبان چنان نوروژ و تجدید زندگانی جهان را به توحید و خدا پرستی ارتباط داده اند که من همان یک بیت سعدی را با آن ژرفای فلسفی که دارد به صد موعظه و اعطانی که بر محراب و منبر جلوه می کنند ولی در خلوت آن کار دیگر را می کنند برابر نمی کنم:

این شعر را بار دیگر بخوانید:

آفرینش همه تنبیه خداوند دل است دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار

متأسفانه ملا های ما بسیار ساده لوح افتاده اند و حدیث (من تشبه بقوم فهو منهم) را بسیار عامیانه تعبیر می کنند. آن حدیث تشابه ظاهری را بیان نمی کند زیرا پیامبر اکرم (ص) می دانست که شباهت ها یا قسمی است و یا گلی و انسان ها از شباهت های قسمی هیچ چاره ندارند. لباس مسلمانان با لباس مُشرکان مکه هیچ تفاوت نداشت ولی هیچ کس استدلال نمی کرد که مسلمانان از کافران قریش کاپی برداری کرده اند و یا اجداد ترکمن و اُزبک ما بسیار پیش از اسلام بُزکشی و اسپ سواری می کردند آیا میتوان استدلال کرد که اینان از عمل کافران تقلید می کنند و بنا بر این بُزکشی حرام است (!؟) آن حدیث به سادگی می گوید که در دین باید استقلال رأی داشت و از دیگر ادیان نباید در دین خود تقلید کرد.

نتیجه دوم: سورة الفرقان یکی از سوره های مکی است و بنا بر این اشاره به همان اوضاع و احوال دارد که در مکه می گذشت. کفار قریش سه گونه بُت برای پرستش داشتند یکی بُت های قبیله که آن را در کعبه می گذاشتند و دیگر بُت های خانواده که در خانه ها وجود داشت و سوم نیز بُت هایی که کفار قریش آنها را باخود به سفر می بُردند که در سفر نگاه دارِ شان باشد و آنان برای این بُت ها روز های خاصِ اجلال و اکرام داشتند و آن محدثانی که از اعیاد مُشرکین یاد کرده اند منظور شان عید های خاص همین خدایان کاذب است ولی نوروز به هیچ بُت و آتشکده تعلق ندارد.

کافران قریش که در مکه اکثریت بودند مسلمانان را تحقیر می کردند، برای شان مزاح ها یا جوک های بسیار سخیف می ساختند و حتی خدای واحد و یگانه را نیز از این شیوه های شان بی نصیب نمی ماند. گاه گاه احساسات مسلمانان جریحه دار می شد و با کفار قریش به طور علنی برخورد می کردند و آیات آخر سورة الفرقان مسلمانان را به صبر، حوصله و بردباری توصیه می کند و آنرا یکی از صفات مردان خدا می داند. من در این مورد تفسیر های معارف القرآن مولانا محمد تقی عثمانی، تفسیر کشاف، طنطای و تفسیر فُشیری را نیز دیده ام و می دانم که آیه ۷۲ سورة الفرقان هیچ ربطی به نوروز و روز های همانند آن ندارد و عمدتاً در باره شهادت دروغ و تقلب است که در اداره های دولتی رواج عام دارد ولی مولانا صاحبان در آن مورد خاموشی اختیار کرده اند و آخرین شیوه های غم غلط کردن افغان ها را مورد حمله قرار داده اند. اجلال و یا اکرام نوروز، روز معلم، روز دهقان، روز زن اگر به فرض مُحال گناه هم باشد گناهی است که در یک سال یک بار رخ میدهند. بهتر است مولانا صاحبان آن گناه ها را زیر آتش تبلیغ بگیرند که هر روز ده ها بار رخ میدهند و روزگار مردم را سیاه کرده است. به اصطلاح معروف سواره را بگیرند که پیاده در جای است و هر وقت می توان آنرا گرفت.

به قول بیدل:

مُلک تو نیست دُنیا کم کن تصرف این جا

مال حرام تا کی بهر ثواب خوردن

والله اعلم بالصواب

برمنگم - ۲۵ مارچ ۲۰۱۶ مطابق ۶ حمل ۱۳۹۵ هـ

نگارگر